

شاخصه‌های ائمه باطل از منظر حضرت زهرا با تأکید بر خطبه فدکیه - فتحیه فتاحی زاده، فریده امینی
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال یازدهم، شماره ۴۳ «ویژه پژوهش‌های فاطمی»، تابستان ۱۳۹۳، ص ۷۳ - ۹۷

شاخصه‌های ائمه باطل از منظر حضرت زهرا با تأکید بر خطبه فدکیه

* فتحیه فتاحی زاده *

** فریده امینی **

چکیده: خطبه فدکیه یکی از اسناد و مدارک تاریخی مهم مربوط به وقایع صدر اسلام، است که منجر به انزوای کامل امام علی علیه السلام از صحنه سیاسی - اجتماعی جامعه گردید.

حضرت زهرا سلام الله علیها در خطبه فدکیه به بیان شاخصه‌های ائمه باطل، می‌پردازد. و به مردم همه اعصار خاطر نشان می‌کند که پیامد پیروی از ائمه باطل و سران کفر و نفاق چیزی جز گرفتار شدن به غضب الهی، خسران ابدی و آتش عذاب الهی نیست.

کلیدواژه‌ها: حضرت زهرا سلام الله علیها / خطبه فدکیه / ائمه باطل / نفاق / کفر.

*. دانشیار دانشگاه الزهرا.

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا.

خطبه بلند و پرمعنای حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها در مسجد مدینه که به «خطبه فدکیه» معروف است، به دلیل معارف ناب و نکته‌های ژرف و آموزه‌های فراوانی که در آن است از نفیس‌ترین میراث دینی و معارفی حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها به شمار می‌رود. در فرهنگ شیعه، «فدک» نماد معنایی بزرگ است، که هرگز در محدوده یک قطعه زمین نمی‌گنجد و همین معنا رمزی است که درگیری را از مخاصمه سطحی و محدود، به مبارزه‌ای عمیق تبدیل کرد. منازعه فدک در واقع، فریاد اعتراض یادگار رسول خدا ﷺ به انحراف پدید آمده در جهان اسلام است، «خطبه فدک» علاوه بر قاطعیت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها در حق‌خواهی نسبت به ارث خویش، بیش از پیش بیان روشن دفاع از حضرت علی علیه السلام و انتقاد از بی‌وفایی و خیانت مردمان نسبت به حق صریح اهل بیت علیهم السلام است.

امام‌شناسی یکی از تکالیف بزرگ و مهم اسلامی است. لذا حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها وظیفه دارد که پس از معرفت‌خدای متعال و پیامبر، امام و رهبر دینی و آسمانی را به مردم معرفی کند؛ اما در کنار شناخت مفهوم «امام حق» شناخت مفهوم «امام باطل» از ضروریات است، به گونه‌ای که اگر انسان در تشخیص امام حق و باطل دچار اشتباه شود، خسران او حتمی است. مفاهیم متقابل به مصداق قاعده «تُعْرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا»، کلید مهمی برای فهم یکدیگرند. شناخت مفهوم «امام باطل» در خطبه فدکیه ما را به شناخت هر چه بیشتر مفهوم «امام حق» رهنمود می‌سازد. این پژوهش در صدد است به تبیین مفهوم «امام باطل» از منظر حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها بپردازد و به پرسش‌های زیر دست یابد:

ویژگی‌های ائمه باطل چیست؟

شگرد ائمه باطل در دعوت به گمراهی چیست؟

پیامدهای پذیرش دعوت ائمه باطل چیست؟

۲. واژه‌شناسی «امام»

«امام» از ریشه [امم] مهموز الفاء و مضاعف است و در لغت به معانی زیر آمده است: الف) آنچه مورد اقتدا و تبعیت قرار گیرد «كُلُّ مَنْ أُقْتَدِيَ بِهِ، وَقُدِّمَ فِي الْأُمُورِ» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ۴۲۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ۱۲۱) ب) مقدم (ابن منظور، ۱۴۰۴، ج ۱۲، ۲۴-۲۵) ج) قیم و سرپرست (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ۶۰) د) طریق و راه (همان). سه معنای مذکور بی‌ارتباط با یکدیگر نیستند و مفاد لغوی واژه، مطلق است و شامل هر فردی می‌شود که نسبت به عدّه‌ای، مقدم، مقتدا و سرپرست است (یزدی مطلق، ۱۳۸۷، ص ۴۵).

۳. سند خطبه فدکیه

این خطبه از جمله خطبه‌های مشهوری است که عامه و خاصه با سندهای معتبر از حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها روایت کرده‌اند. از جمله احمد بن عبدالعزیز جوهری در تألیف خود به نام «سقیفه و فدک» بنا به نقل ابن ابی الحدید در شرح نهج‌البلاغه، به چهار طریق این خطبه را روایت کرده است:

۱. جوهری از محمد بن زکریا از جعفر بن محمد بن عماره از پدرش از حسن بن صالح بن حی از دو تن از اهل بیت بنی‌هاشم از زینب دخت امیرالمؤمنین از مادرش صدیقه طاهره سلام‌الله‌علیها.

۲. جوهری از جعفر بن محمد بن عماره از پدرش از جعفر بن محمد بن علی بن الحسین علیه‌السلام.

۳. جوهری از عثمان بن عمران فجیعی از نائل بن نجیح از عمر بن شمر از جابر جعفی از ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه‌السلام.

۴. جوهری از احمد بن محمد بن یزید از عبدالله بن حسن، معروف به عبدالله محض بن فاطمه بنت الحسین و ابن الحسن المثنی. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵، ج ۱۶، ص ۲۱۰)

علی بن عیسی اربلی از بزرگان علمای امامیه در کشف الغمه چنین گفته است:

من خطبه را از کتاب سقیفه تألیف احمد بن عبدالعزیز جوهری نقل می‌کنم و این، نسخه‌ای قدیمی است که در سال ۳۲۲ بر مؤلف قرائت و تصحیح شده که با سندهای مختلف روایت کرده است. (مراد سندهای مذکور است) (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۰۴).

مسعودی نیز در کتاب مروج الذهب به خطبه فدکیه اشاره نموده است. (مسعودی، ۱۳۶۵، ص ۱۲). ابوالفضل احمد بن ابی طاهر از دانشمندان عصر مأمون عباسی نیز در کتاب بلاغات النساء آن را به چند سند روایت کرده است. (احمد ابن ابی طاهر، بی‌تا، ص ۲۶) از طریق خاصه، سید مرتضی در کتاب شافی خطبه را به دو طریق نقل فرموده است (طوسی، ۱۳۹۴، ج ۳، صص ۳۹-۱۴۰):

ابن طاووس (م ۶۷۳ ه.ق) در کتاب طرائف قسمتی از خطبه را که در احتجاج طبرسی است از سعد بن شهروه در کتاب فائق از شیخ حافظ ثقه و معظم (نزد عامه) احمد بن موسی مردویه اصفهانی از کتاب مناقب وی از اسحاق بن عبیدالله از شرقی بن قطام از صالح بن کیسان از زهری از عایشه روایت کرده است.

شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (م ۳۸۱ ه.ق) روایت کرده می‌گوید: خبر داد ما را علی بن حاتم از محمد بن اسلم از عبدالجلیل یاقطانی از حسن بن موسی خشاب از عبدالله بن محمد علوی از رجالی یاقطانی از حسن بن موسی خشاب از عبدالله بن محمد علوی از رجالی از اهل بیت از زینب دختر امیرالمؤمنین علیه السلام از حضرت زهرا سلام الله علیها.

بدین‌سان بزرگان از دانشمندان امامیه و عامه اشکالی به سند روایت نکرده‌اند؛ مگر این که معاندینی از دشمنان اهل بیت آن را به ابوالعینا محمد بن قاسم اهوازی بصری نسبت داده‌اند (حسینی زنجانی، ۱۳۸۸، ص ۱۹). اعتبار این خطبه نیز به جهت نقل مشایخ امامیه (به ویژه سید علم الهدی) و دانشمندان عامه، موجب حصول درجه اعلائی اطمینان به این خطبه شریف است.

۴. فدک

«فدک» قریه آباد و حاصل خیز نزد یهودیان بود، که در نزدیکی مدینه قرار داشت و فاصله آن تا مدینه دو تا سه روز و تا خیبر یک روز راه می‌شد. فدک از طریق صلح و بدون جنگ به پیامبر رسید. سرزمین فدک نسبتاً وسیع بود و سالیانه مبلغ قابل توجهی عایدات داشت. عواید سالیانه فدک را از بیست و چهار تا هفتاد هزار دینار برآورد کرده‌اند (صدر، ۱۳۶۰، ص ۳۲/ خزعلی، ۱۳۸۵، ص ۵۸) پس از آنکه «فدک» در ملک پیامبر قرار گرفت، بنا بر روایات متعدد تاریخی به دستور الهی (وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ) (الاسراء: ۲۶) «فدک» به حضرت زهرا سلام الله علیها بخشیده شد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۳۳/ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۴۴) و سپس علی علیه السلام مأمور شد که سند آن را بنویسد و غلام پیامبر و «ام ایمن» و حضرت علی علیه السلام بر آن شهادت دادند و «فدک» در زمان حیات پیامبر به تصرف حضرت فاطمه در آمد و درآمد حاصله از «فدک» بین فقرای بنی‌هاشم و مهاجر و انصار تقسیم می‌شد. (خزعلی، ۱۳۸۵، ص ۵۹) بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بنا بر آنچه منابع تاریخی گزارش می‌دهند: «عمر به ابوبکر گفت: مردم بندگان دنیایند و جز آن هدفی ندارند. تو خمس و غنایم را از علی بازگیر و فدک را از دستش بیرون بیاور. وقتی دست او را خالی دیدند، رهایش می‌سازند و به جانب تو متمایل می‌شوند» (موسی خوانساری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۵۸). خلیفه اول نیز به منظور جلوگیری از نفوذ اجتماعی حضرت زهرا سلام الله علیها و حضرت علی علیه السلام و قدرت گرفتن دوباره بنی‌هاشم، وکیل حضرت فاطمه را از «فدک» اخراج کرد و فدک را غصب کرد.

۵. بررسی محتوایی خطبه فدکیه

همانگونه که ذکر شد خطبه فدکیه حضرت زهرا سلام الله علیها اعتراضی به انحراف وقت و برای برگرداندن خلافت عظمای الهی و اصلاح امتی است که با نادیده گرفتن همه زحمات و خون دل‌ها می‌خواهد به جاهلیت نخست خود بازگردد.

وجود «فدک» به نوعی تقویت اقتصادی بنی هاشم بود، چرا که منجر به تقویت موقعیت اجتماعی آنان می‌شد و در نتیجه از نفوذ اجتماعی بنی امیه، رقیب دیرین بنی هاشم در صحن سیاست مدینه می‌کاست، همچنین نفوذ اجتماعی و محبوبیت مردمی حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها و حضرت علی علیه‌السلام را افزایش می‌داد و این خطری بود که هر قریشی که در مدینه به قدرت می‌رسید نمی‌توانست نادیده بگیرد (زورق، ۱۳۸۷، ص ۶۴۹).

با غضب «فدک» حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها اگر سکوت می‌کرد، عملاً مشروعیت حکومت جدید را پذیرفته بود و در این صورت امتناع حضرت علی علیه‌السلام از بیعت و جاهت اجتماعی خود را از دست می‌داد. از سویی اگر اعتراض می‌کرد در موضع دفاع از منافع شخصی خود قرار می‌گرفت. با این حال حضرت سکوت را جایز ندانست و به جهت اعتراض به عمل حکومت، به ابوبکر مراجعه کرد، حکومت از حضرت برای ادعای خود شاهد خواست و حضرت، ام ایمن و علی علیه‌السلام را به عنوان شاهد معرفی کرد، و با اقامه شهود دستور استرداد فدک به حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها صادر شد. اما پس از خروج حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها و مطلع شدن عمر، وی با خشونت، نوشته ابوبکر را از دست حضرت گرفت و آن را از بین برد، ابوبکر این رفتار عمر را توجیه کرد و خطاب به حضرت فاطمه گفت: «یا باید غیر از علی یک شاهد مرد دیگری بیاوری و یا علاوه بر ام ایمن یک زن دیگر شهادت بدهد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۹۸ / طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۱۵).

هنگامی که گفتگوی‌های حضرت علی علیه‌السلام و حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها با حکومت بی‌نتیجه ماند، حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها تصمیم گرفت بی‌واسطه با مردم سخن بگوید و نقاب از چهره پیشوایان باطل کنار بزند؛ از این رو حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها در مسجد و در حضور نخبگان سیاسی و توده مردم (اعم از مهاجران و انصار) سخنانش را با تاریخ و مردم بزند...

حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها سخنانش را با ستایش خداوند و سپاس از نعمت‌های او

آغاز کرد و با شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر ﷺ ادامه داد:

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُنْعِمُ، وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ، وَ النَّاءُ بِمَا قَدَّمَ مِنْ عُمومِ نِعْمٍ
ابْتَدَأَهَا ... وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةً جَعَلَ الْإِخْلَاصُ
تَأْوِيلَهَا ... وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا ﷺ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اخْتَارَهُ وَ انْتَجَبَهُ قَبْلَ أَنْ
أَرْسَلَهُ، وَ سَمَاهُ قَبْلَ أَنْ يَجْتَبِيَهُ ...

خداوند را بر آنچه ارزانی داشت، سپاسگزار و بر اندیشه نیکو که در دل نهاد، شاکر و بر نعمتهای فراگیرش ثنا می‌گویم. نعمتهایی که از چشمه لطفش جوشید... گواهی می‌دهم جز خدای یکتا و بی‌همتا خدایی نیست. این کلمه - شهادت به یگانگی خداوند - کلمه‌ای است که اخلاص تأویل آن است... شهادت می‌دهم پدرم محمد بنده خداوند و پیامبر اوست. او را پیش از آنکه به پیامبری بفرستد اختیار نمود و برگزید و هم او را پیش از آفرینش به انبیا و امت معرفی کرد...

۵-۱. هدف از بعثت حضرت رسول اکرم ﷺ

مهم‌ترین هدف بعثت پیامبر، پیدایش انسان «خودآگاه» و «خدا آگاه» بود، خود آگاهی به معنای شناخت ساختمان سرشتی خود و ظرفیت بالقوه‌ای که در وجود آدمی به ودیعه نهاده شده است و خدا آگاهی به معنای شناسایی هدف نهایی سیر فردی و اجتماعی انسان در حرکت تاریخی خود به سوی خداست. حضرت زهرا سلام الله علیها در خطبه فدکیه به این هدف و رسالت الهی اشاره می‌کنند.

طبیعتاً برای رسیدن به این هدف اصلی اهداف فرعی دیگری از جمله نفی هر گونه ستم فردی و اجتماعی، برادری، برابری، تأمین حقوق مستضعفان و به رسمیت شناختن آنها، مبارزه با فساد، جهل و استبداد و... مورد نظر بود که رسیدن به این اهداف فرعی منجر به پیدایش انسان خود آگاه و خدا آگاه می‌شود. (زورق، ۱۳۸۷، ص ۴۶۶)

۵-۲. نهادهای مدینه النبی

۱. نبوت، مدینه‌النبی چند سنگ بنا داشت: پیامبر به عنوان پرچم‌دار جامعه اسلامی

پیام‌آور وحی الهی و معجری احکام الهی است.

۲. ولایت، ولایت به معنای احترام به حق پیشوایی امامی منصوب از سوی خداوند که پیشوای مردم در سیر صعودی خلق به سوی خداست و نیز به معنی استفاده از ظرفیت وجودی او برای تضمین سلامت و صحت این سیر است.

۳. اختیار و حق تعیین سرنوشت هر کس به دست خود او.

۴. مشارکت عمومی.

کوشش‌های جدی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در راه نهادینه کردن این مفاهیم شکل گرفت، ولی پس از او با تضعیف این نهادها، ارتجاع در چهره اسلام بر تاریخ نمایان شد. (زورق، ۱۳۸۷، ص ۴۶۹) امام هر زمان و هر امت کسی است که از دیگران در انجام دستورات الهی تواناتر، به رمز و راز حیات داناتر، از همه مردم عادل‌تر، روح او با خودسازی و تقوا از همه زیباتر و در راه معماری جامعه اسلامی از همه خلاق‌تر باشد. در جامعه اسلامی وظیفه همه شناسایی امام و فرمانبری از او در راه پرستش خدا و رسیدن به سعادت است.

به همین دلیل حضرت زهرا سلام الله علیها امام را به کعبه تشبیه می‌کند و می‌فرماید: مثل امام چون کعبه است (بحرانی، ۱۳۷۸، ص ۵۳۳) همان‌گونه که مردم با عشق و اشتیاق و از روی آگاهی و شناخت و در کمال آزادی و اختیار به سوی کعبه می‌روند و به دور او طواف می‌کنند، همان‌گونه نیز بیعت مردم با امام باید از روی عشق و آگاهی و آزادی باشد و با طواف امت به گرد امام خویش، امور مردم نظم پیدا کند. از همین رو حضرت زهرا سلام الله علیها ضمن بیان فلسفه احکام از اصل امامت سخن گفت و آن را در کنار عدل و جهاد موجب پیوستن دلها، نظم امور ملت، ایمنی از تفرقه و عزت اسلام نامید.

فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشَّرِّ... وَ الْعَدْلَ تَنْسِيقاً لِلْقُلُوبِ، وَ طَاعَتَنَا
نِظَاماً لِلْمَلَّةِ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَاناً مِنَ الْفُرْقَةِ، وَ الْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ...

از آنجا که در عصر فرهنگ شنیداری و ارتباط شفاهی و ضعف فرهنگی اکثریت مطلق مردم، امکان شناخت امام برای همه وجود نداشت، پیامبر به دستور خداوند به مردم

کمک کرد، تا در موقعیت‌های مختلف امام خویش را بشناسند و حتی در گفتگوهای خود با مردم به امامانی که در اعصار بعد یکی بعد از دیگری خواهند آمد نیز اشاره کرد!

در یک تقسیم‌بندی کلی، طرفداران و پذیرندگان دعوت محمدی را می‌توان به سه قطب تقسیم کرد:

قطب اول از مجموعه نیروهایی تشکیل می‌شود که زندگی خود را فدای اسلام کردند و از همه منافع شخصی خود در راه پیروزی اسلام گذشتند.

قطب دوم از مجموعه افرادی تشکیل شده بود که اسلام آورده و پا به پای آن نیز پیش رفته‌اند، هرچا خطر نیست آنها با قدرت و شهامت ایستاده‌اند و هرچا که خطر سایه‌انداخته، آنها به نرمی گریخته‌اند. و گاه در آخرین صفوف سپاه و یا گریزان و پنهان از چشم دوست و دشمن هستند^۱، حضرت زهرا در بیان اوصاف آنها در خطبه فدکیه می‌فرماید:

...وَ أَنْتُمْ فِي رَفَاهِيَةِ مِنَ الْعَيْشِ، وَادْعُونَ فَاقِيَهُونَ أَمِينُونَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَائِرَ، وَ تَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ، وَ تَنْكَبُونَ عِنْدَ النَّزَالِ، وَ تَقْرُونَ مِنَ الْقِتَالِ...

قطب اول و دوم متشکل از مهاجر و انصار می‌باشند از طرفداران اسلام هستند.

انصار لقب دو قبیله اوس و خزرج است که از جانب رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به این لقب مشرف شدند؛ زیرا آنان به هنگام مهاجرت حضرت به مدینه به یاری و از آن حضرت قیام کردند. امام علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ در توصیف انصار می‌فرماید: «به خدا سوگند انصار اسلام را پرورش دادند» خداوند دین خود را به وسیله آنان یاری فرمود و به وسیله آنان اسلام را که در نهان بود، آشکار ساخت. اگر آنان نبودند، مهاجران هرگز توان جنگیدن با قریش و عرب در حمایت از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را نداشتند. اگر مدینه جایگاه انصار نبود هرگز

۱. اشاره به حدیث اثنی عشر.

۲. اشاره به فرار عده‌ای در جنگ أحد و حنین (رکة حسینی زنجانی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۵-۲۳۷؛ عسکری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۷۴).

پناهگاهی برای مهاجران نبود. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص ۱۸۴)

حضرت زهرا سلام الله عليها در بیان ویژگی های انصار در خطبه فدکیه می فرماید:

يَا مَعَاشِرَ النَّبِيِّيَّةِ. وَيَا عِمَادَ الْمَلَّةِ وَ حِصْنَةَ الْإِسْلَامِ ... وَ أَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ،
 مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَ الصَّلَاحِ، وَ النُّخْبَةُ الَّتِي انْتَخِبْتَ، وَ الْخَيْرَةُ الَّتِي اخْتِيرْتَ لَنَا أَهْلَ
 الْبَيْتِ. قَاتِلِكُمُ الْعَرَبُ، وَ تَحْمِلْتُمُ الْكُدَّ وَ التَّعَبَ، وَ نَاطِحْتُمُ الْأُمَمَ، وَ كَافَحْتُمُ الْبِهْمَ،
 لَا نَبْرَحُ أَوْ تَبْرَحُونَ، نَأْمُرُكُمْ فِتْنَانِمُرُونَ، حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَارِ حَى الْإِسْلَامِ، وَ دَرَّ حَلَبُ
 الْأَيَّامِ، وَ خَصَعَتْ ثَغْرَةَ الشُّرْكِ، وَ سَكَنْتْ فُورَةَ الْإِفْكِ، وَ خَدَمَتْ نِيرَانَ الْكُفْرِ، وَ
 هَدَّاتْ دَعْوَةَ الْهَرَجِ، وَ اسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ...

هدف حضرت زهرا سلام الله عليها از بیان اوصاف انصار چون بازوان دین (اعضاد الملة)، نگهبانان اسلام (حصنة الاسلام)، متصف به نبرد و دلیری (موصوفون بالكفاح)، برگزیدگان و انتخاب شده ها (النخبة التي انتخبت) و... تهییج آنان با ذکر سابقه های درخشانی است که انصار داشتند؛ با این همه باید گفت معیار حساب کار، فرجام آن است، حضرت زهرا سلام الله عليها خطاب به انصار می فرماید: در شما استعداد قیام علیه حکومت جائر وجود دارد «و لَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أَحْوَلُ، وَ قُوَّةٌ عَلَى مَا أَطْلُبُ وَ أَرْوُلُ... وَ أَنْتُمْ ذَوُو الْعَدَدِ وَ الْعُدَّةِ، وَ عِنْدَكُمْ السَّلَاحُ وَ الْجُنَّةُ» و با استناد به آیه کریمه سوره توبه (أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هُمُوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بِدُؤُوكُمْ أَوْلَ مَرَّةٍ أَ تَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (التوبه: ۱۳) از آنان درخواست قیام علیه ظلمی که بر خاندان پیامبر ﷺ رفته است را می کند، همچنین حضرت با استناد به آیه کریمه سوره آل عمران (وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ إِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ) (آل عمران: ۱۳) فضایی مشابه جنگ احد را برای ایشان ترسیم می کند با این تفاوت که در جنگ احد، خبر مرگ رسول اکرم ﷺ شایعه ای بیش نبود، اما این بار واقعیت دارد، در آن صحنه دشمن بی نقاب در معرکه جنگ بود اما این بار دشمن با نقاب اسلام در صحنه است (حسینی زنجانی، ۱۳۸۸، ص ۳۰۵). اما هوای ریاست مجال نداد که به یاری حضرت زهرا سلام الله عليها برخیزند.

قطب سوم افراد محافظه کاری هستند که پس از فتح مکه ایمان آورده‌اند، اغلب چهره‌های سیاسی بودند که با اسلام مخالفت و حتی مبارزه کرده‌اند و از آنها شکست خورده‌اند، این قطب در جستجوی جبران منافع از دست رفته خویش هستند. آنها چون منافی در زمان فعلی برای اهداف خود نمی‌بینند در جستجوی منافع خود در آینده‌اند، آینده‌نگر، فرصت‌طلب و محاسبه‌گرند و در صورتیکه بخواند متحدانی برای خویش پیدا کنند، این متحدان سیاسی را در میان قطب دوم خواهند یافت. (زورق، ۱۳۸۷، صص ۵۲۲-۵۷۰)

قطب اول، حول محور شخصیت علی علیه السلام شکل گرفته بود، حضرت گذشته از آنکه شخصاً انسان برگزیده و ممتازی بود که خداوند از لحظه ولادتش توجه خاص خود را به او نمایش نهاده بود، از نظر اجتماعی نیز بارها رسول اکرم، پیشوا بودنش را در موقعیت‌های مختلف خاطر نشان کرده بود.^۱ اما هیچگاه این پیشوایی را بر مردم تحمیل نکرده بود و مردم را کاملاً آزاد گذاشت تا با استفاده از حق آزادی و اختیار خود، علی علیه السلام را و مسیر زندگی خویش را انتخاب کنند. حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها در خطبه فدکیه در مواضع مختلف به شرح فداکاری‌های حضرت علی علیه السلام در راه اسلام و ویژگی‌های حضرت می‌پردازد:

... كَلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ، أَوْ نَجَّمَ قَرْنَ لِلشَّيْطَانِ، وَ فَعَرَّتْ فَاعْرَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَذَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكَفِي حَتَّى يَطَأَ صِمَاحَهَا بِأَخْمَصِهِ، وَ يُخَمِدُ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ، مَكْدُوداً دَوْوِبَا فِي ذَاتِ اللَّهِ، وَ مَجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ، قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّدِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشْمِراً نَاصِحاً، مُجِدِّداً كَادِحاً، لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَيِّمٍ...

گروهی که پیرامون شخصیت علی علیه السلام شکل گرفته بود، ساختمان قومی نداشت، بلکه بافت فراقومی داشت. به عبارتی پیرامون علی علیه السلام یک امت شکل گرفته بود، در این

۱. اشاره به آیات و احادیثی که در شان امیرالمؤمنین از پیامبر ذکر شده است، مانند: آیه تطهیر (الاحزاب: ۳۳)؛ آیه ولایت (المائده: ۵۵)؛

آیه اولی الامر (النساء: ۸۴)؛ آیه مباحله (آل عمران: ۶۱)؛ آیه تبلیغ (المائده: ۶۷)؛ حدیث یوم الدار، حدیث خیبر، حدیث سفینه، حدیث منزلت، حدیث ثقلین، حدیث غدیر.

امت، بلال از حبشه، سلمان و میثم از ایران در کنار مقداد از چهره‌های عرب به چشم می‌خورند، در حالی که طیف‌های سیاسی که حول قطب دوم و سوم شکل گرفته بودند، بافت قومی داشتند. در قطب سوم گذشته از انگیزه‌های نژادی، همگرایی عشیره‌ای نیز به چشم می‌خورد و بسیار ای از فعالان این قطب بنی‌امیه و متحدان آن بودند. (زورق ۱۳۷۸، ص ۵۷۶)

۵-۳. آشکار شدن چهره نفاق و کفر

در لحظاتی که پیکر پیامبر ﷺ دفن می‌شد، عملاً نیز توصیه‌های او درباره ولایت علی علیه السلام نیز - که مسیر حرکت سیاسی جامعه اسلامی را تبیین می‌کرد - دفن شد. مسئله‌ای که انصار را بر سر دو راهی تصمیم‌گیری برای بیعت با علی علیه السلام قرار می‌داد سایه شمشیر خالد ابن ولید و برنامه‌ریزی خلیفه دوم بود که بر مدینه افتاده بود، حقیقت این بود که انصار از پذیرش رهبری خلیفه اول نگرانی نداشتند بلکه بیم آنها از اشراف قدرت گرفته قریش - قطب سوم - که به صورت یک حزب سازمان یافته سیاسی در آمده بودند، بود و در پی این نگرانی در سقیفه بنی‌ساعده گردهم آمدند تا برای خود رهبری مستقلی به وجود آورند (زورق، ۱۳۸۷، ص ۶۳۹) اما کوشش آنان به دلیل اختلافات کهن قبایل اوس و خزرج و اقدامات خلیفه دوم شکست خورد، آنها با شعار «خلافت از قریش، وزارت از انصار» کوشیدند نگرانی انصار نسبت به تحولات جدید را برطرف کنند و در نتیجه هنگامی که انصار تضمین کافی در باره امنیت، حرمت و مشارکت در فرآیند سیاسی را یافتند با ابوبکر بیعت کردند (عسکری، ۱۳۸۸، صص ۵۵-۶۶).

در هنگام رحلت پیامبر ﷺ محور اصلی قطب سوم ابوسفیان، برای کسب امتیازات سیاسی از جمله کسب وجهه اسلامی به خانه علی علیه السلام روی می‌آورد و می‌خواهد که با حضرت بیعت کند، اما حضرت در جواب می‌فرماید: تو در پی کاری هستی که ما اهل آن نیستیم، تو جز فتنه و آشوب هدف دیگری نداری. تو ملت‌ها دشمن اسلام بودی، مرا به تو نیازی نیست (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۵).

مسائل سیاسی، خالد ابن ولید سردار بزرگ ابوسفیان در جنگ احد را از لحظه وفات پیامبر ﷺ در کنار محور ابوبکر - عمر داد، و او با کاردانی و بی‌رحمی، هر گونه مخالفتی را که با قدرت جدید صورت می‌گرفت، سرکوب می‌کرد.

خلیفه دوم دلگرم از حمایت نو مسلمانان و نخبگان سیاسی قطب دوم و سوم و با توجه به پیروزی درخشانی که در سقیفه به دست آورد و در نتیجه آن زمینه بسیار مساعدی به نفع قدرت جدید در مدینه به وجود آمد، تصمیم گرفت تکلیف مهاجرانی را که هنوز بیعت نکرده بودند، یکسره کند. به همین منظور پس از چند روز که پایه‌های حکومت شکل گرفت و مدینه در برابر خلافت، خلیفه اول خضوع کرد، خانه حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها که محل تجمع حامیان ولایت علی علیه السلام شده بود، مورد هجوم واقع شد و امام علی علیه السلام با زور برای بیعت به مسجد برده شد! این امر به جهت پایین آوردن منزلت اهل بیت صورت گرفت.

۵-۳-۱. ویژگی‌های ائمه باطل

حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها در خطبه فدکیه به بیان ویژگی‌های ائمه باطل می‌پردازد و خطاب به مردم به می‌فرماید:

أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نَصَبُ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ، وَ حَمَلَةُ دِينِهِ وَ وَحْيِهِ، وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ بُلْغَاؤُهُ إِلَى الْأُمَّمِ، وَ زَعَمْتُمْ حَقُّ لَكُمْ؟

حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها به جایگاه حاضرین به عنوان کسانی که حضور پیامبر را درک کرده بودند و وظیفه آنها در قبال امر و نهی الهی و ابلاغ پیام الهی اشاره کرده و در ادامه می‌فرماید: خداوند شما را شایسته چنین مقامی قرار دارد، اما لایق آن نبودید و بر خلاف امر الهی عمل کردید و برای این مطلب تعبیر «زَعَمْتُمْ حَقُّ لَكُمْ» را به کار می‌برند، «زعم» در لغت به معنای سخنی است که در مظان و معرض دروغ و باطل باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۸۰) و از این همه کاربردهای این واژه در قرآن کریم به صورت مذمت نسبت به گویندگانش آمده است.

کلام حضرت در مقام اعتراض به حضار است و اشاره به اینکه شما رعایت امر الهی را نکردید و مسیر دین خدا را پس رحلت رسولش منحرف ساختید؛ هم در مورد قرآن کریم و هم در مورد اهل بیت پیامبر ﷺ خلف وعده کردید «لِلَّهِ فِيكُمْ عَهْدٌ قَدَمَهُ إِلَيْكُمْ، وَ بَقِيَّةُ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ»؛ چرا که این دو جانشینان بعد از پیامبر ﷺ بودند و پیامبر ﷺ در موردشان فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي أَلَا وَ هُمَا الْخُلَفَاءُ مِنْ بَعْدِي وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۴۱۵).

حضرت زهرا سلام الله عليها با تلفیق آیات ۱۲ و ۱۳ سوره مبارکه توبه «أَلَا تَتَّقُونَ قَوْمًا نَكُتُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ» به معرفی افرادی می‌پردازد که پس از فسق و تجاوز توبه کرده و قوی‌ترین ارکان جامعه دینی یعنی نماز و زکات را بپا داشتند و جزو جامعه اسلامی محسوب شدند (التوبه: ۸-۱۱) اما بعد از آن پیمانی را که با زمامدار مسلمانان داشتند شکستند. «نکت» در لغت به معنای نقض عهده است که لازم الوفاست و «آیمان» به معنای قسم است، اما در مفهوم آن شدت و قوت بیشتر نهفته است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۲، ص ۲۳۳). همه این موارد در کنار هم بیانگر اهمیت پیمانی است که آنها نقض کرده‌اند. قرآن کریم از این قوم تعبیر به «أُمَّةَ الْكُفْرِ» کرده است.

واژه «کفر» در آیه مذکور به صورت اسم به کار رفته که هدف الهی برای نشان دادن اتصاف این افراد به ویژگی کفر و تداوم کفر در وجودشان را نشان می‌دهد. (سامرانی، ۱۴۳۰، ص ۳۰)؛ این افراد دارای کفر باطنی و ایمانی ظاهری بودند که خداوند آنان را دو چهره، دروغگو (المنافقون: ۱)، فاسق و مستکبر معرفی می‌کند (المنافقون: ۶) آنهایی که عامه مردم را از راه دین برمی‌گردانند، در حالی که خود را در پشت سپر سوگندهای دروغینشان حفظ می‌کنند (المنافقون: ۲)؛ خداوند سبب این کارشان را کفر آنها عنوان می‌کند (المنافقون: ۳). خداوند دستور پیکار و قتل آنان را صادر می‌کند، چرا که آنها نه تنها خود گمراهند، بلکه سبب گمراهی و ضلالت دیگران را فراهم می‌سازند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۵۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۸؛

طیب، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۱۸۶). و با این کار خود موجب اختلال و سلب اطمینان و تزلزل امور و توقف جریان‌ها، در جامعه می‌شوند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۲، ص ۲۲۳).

حقیقت لغوی واژه کفر به معنای ستر و پوشاندن است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۰، ص ۷۸). منظور از پوشش، ستر و پوشاندنی است که مانع از درک حق و حقیقت شده و آدمی را در مسیر لغزشهای دیگر چون نفاق، شرک، فسق، کبر، گمراهی و ... قرار می‌دهد.

حضرت زهرا سلام الله علیها نفاق درونی آنان را عامل گمراهی و انحرافشان از دین معرفی می‌کند: «ظَهَرَ فِيكُمْ حَسِيكَةُ النَّفَاقِ» خار نفاقی که در باطن داشتند، پس از رحلت پیامبر ﷺ آشکار شد و آن توطئه‌ها و فعالیت‌های سری که در جهت واژگون‌سازی اسلام داشتند به صورت آشکار ظاهر شد.

مفهوم نفاق عبارت است از اقرار به ایمان به زبان و عدم اعتقاد به آن در قلب. نفاق از نظر لغوی راه زیرزمینی و پنهانی است به همین جهت در زبان عرب، به تونل، نَفَق می‌گویند، یعنی راهی که پنهان است و ورودی و خروجی دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۱۹) قرآن منافق را فاسق نیز نامیده است. فسق در لغت به معنای خروج رُطَب از پوست است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۳۶)، کسی که از چهارچوب آداب شریعت خارج شود گرچه اعتقاد به آن هم داشته باشد در فرهنگ قرآن به عنوان فاسق شناخته می‌شود. بنابراین منافق و فاسق در یک ویژگی مشترکند: خارج شدن از پوسته دین و دچار شدن به فساد و تباهی. نفاق نقاط مشترک بسیار با کفر دارد زیرا که نفاق یک نوع بی‌ایمانی و بی‌اعتقادی است، چنانچه در خود قرآن منافق و کافر هر دو دشمن خدا شمرده شده‌اند. عقوبت مشابه (النساء: ۱۴۰؛ التوبه: ۶۸) در مورد کفر و نفاق نشان می‌دهد که هر دو از لحاظ درجه و ماهیت گناه یکسان هستند، چرا که جایگاه منافقان جهنم است.

حضرت زهرا با اشاره به گمراهی ائمه باطل، به غوایت آنان اشاره می‌کند: «نَطَقَ كَاظِمٌ الْغُلُوْبِينَ». غوایت در لغت به معنای دور افتادن از راه راست و منحرف شدن است

(مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۲۸۵). برای حرکت در مسیر حق، هم باید مسیر مشخص باشد و هم هدف، فردی که راه را گم کند ضال است و اگر بی هدف بود غاوی؛ البته هر غاوی ضال هم خواهد بود؛ زیرا راه، فرع بر هدف است و اگر هدف نبود، راه هم نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۳۲۸). بی هدف کردن انسانها هدفی است که ائمه باطل از منظر حضرت زهرا سلام الله علیها دنبال می کنند.

از عواقب گمراهی و دور شدن از حق، شرک است (راغب اصفهانی، ۴۱۵/۱۴۲۱) و نفاق به عنوان مصداق شرک، زمینه شدت شرک را فراهم می کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۶۱). از این رو حضرت زهرا سلام الله علیها خطاب به حضار می فرماید: «أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ» ایمان صرف پذیرش خدا به زبان نیست، بلکه نجات از شرک های گوناگون و رسیدن به عروة الوثقی، واقعیت توحید را تشکیل می دهد، هر کس در برابر حجت های منصوب الهی قد علم نمود، خود از بزرگ ترین طاغوت هاست و از ارکان توحید، نفی طاغوت است. لذا حضار مورد خطاب حضرت زهرا سلام الله علیها در برابر حکومت حق امام علی علیه السلام قد برافراشتند و به حکم قرآن (در باطن) مشرک محسوب می شوند هر چند به ظاهر کلمه توحید را بر زبان جاری سازند. (حسینی زنجانی، ۱۳۸۸، صص ۳۰۹-۳۱۰)

فردی که حق را در غیر محل خود قرار می دهد و باطل را بر می گزیند ظالم است و کار وی ظلم محسوب می شود همان چنانکه حضرت زهرا سلام الله علیها در ضمن ایراد خطبه بارها بر باطل بودن رفتار ایشان تأکید کرده اند «هَدَرَ فَنِيْقُ الْمُبْطِلِينَ» (و عند الساعة يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ) «و خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ» و آنان را با استناد به آیات قرآن کریم، ظالم نامیدند «بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا» «و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ». ظلم در لغت به معنای نهادن چیزی در غیر جای ویژه خود، تجاوز از حد، و انحراف از میانه روی آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۴۵۹) و در اصطلاح، جور و تجاوز از حد است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۳۸). در قرآن از مقررات و قوانین مربوط به رفتار انسان که خداوند مقرر

کرده است به «حُدُودُ اللَّهِ» تعبیر شده است و آن کسی که از این حدود تجاوز می‌کند ظالم است. (البقره: ۲۲۹؛ الطلاق: ۱)

شخصی که از حدود خویش پای را فراتر می‌نهد احساس قدرت، تکبر و بی‌نیازی (استغنی) می‌کند؛ کسی که خود را بی‌نیاز از همه پندارد (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲، ۶۱۵). طبعاً گرایش پیدا می‌کند که در همه امور بر هم‌نوعان خود تحکم ورزد و می‌خواهد در نهایت خود کاملگی و استبداد قدرت خود را بر آنان اعمال می‌کند.

در مجموع می‌توان گفت: حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها، با توجه به اهمیت نفاق و کفر و ارتباط نظام‌مندی که این دو مفهوم با دیگر مفاهیم هم حوزه خود برخوردار هستند، درصدد معرفی ویژگی‌های ائمه باطل است به جهت جلوگیری از نقشی که نفاق در جامعه ایفا می‌کند که در نهایت به کفر می‌انجامد.

۵-۳-۲. شگرد ائمه باطل در دعوت به گمراهی

در قرآن کریم عالم وجود به حصر عقلی به حق و باطل (یا ضلال) تقسیم می‌شود و ماوراء حق همه مصادیق مشمول عنوان ضلال و باطل قرار می‌گیرد (یونس: ۳۲). حق و باطل در دنیا آمیخته شده است. در این میان ائمه باطل در تلاشند هم حق را لباس باطل بپوشانند تا کسی به آن گرایش پیدا نکند و هم باطل را به لباس حق بیاریند، که حالت اول را «تلبیس» و حالات دوم را «تسویل» گویند.

تلبیس از ماده [لبس] است که اگر به فتح لام باشد «لبس» به معنی اشتباه است و در اصطلاح به معنای ملتبس و مشتبه کردن حق به وسیله باطل است و اگر به ضم لام باشد «لبس» به معنای پوشاندن و در اصطلاح به معنای مستور ماندن حق بوسیله پوشش باطل است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۰، ص ۱۶۰)

تسویل از ماده [سول] به معنی تزئین نفس است و جلوه دادن چیزهایی که نفس بر آنها حریص است و تصویر نمودن قبح و زشتی برای او به صورت حسن و خوبی است (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۳۷؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۲۷۴)

پس از آنکه حضرت زهرا سلام الله علیها با استناد به آیات کریمه قرآن حق غصب شده خویش یعنی فدک را ادعا می‌کند، خلیفه اول در نهایت تلبیس با پوشاندن حق و با ذکر کلمات در ظاهر متواضعانه، عواطف جمع را علیه حضرت بسیج می‌کند و به نوعی رفتار حضرت را مخالف سیره پدر بزرگوارش که رئوف و رحیم بود «لَقَدْ كَانَ أَبُوكَ بِالْمُؤْمِنِينَ عَطُوفًا كَرِيمًا رَعُوفًا رَحِيمًا» نشان می‌دهد، تا این نکته را برساند که چرا شما بر خلاف رأفت پیامبر ﷺ، سوابق مهاجر و انصار را فراموش کرده و این گونه آنان را سرزنش می‌کنید.

خلیفه اول می‌خواست خطاب عتاب آمیز حضرت زهرا سلام الله علیها را که هدفی جز دلسوزی برای امت نداشت، به صورت قدر شناسی از مجاهدان صدر اسلام منعکس سازد. وی اموال خود را به رخ حضرت زهرا سلام الله علیها می‌کشد: «وَهَذِهِ حَالِي وَمَالِي هِيَ لَكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ... حُكْمُكَ نَافِذٌ فِيمَا مَلَكَتْ يَدَايَ» تا وانمود کند که غرضی جز اجرای فرمان پیامبر ﷺ نیست و هرگز قصد خیانت و عداوت با خاندانش را ندارد.

آنگاه و در این راستا روایتی به رسول اکرم ﷺ نسبت می‌دهد «أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ دَهَبًا وَلَا فِضَّةً وَلَا دَارًا وَلَا عَقَارًا وَإِنَّمَا نُورَثُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالْعِلْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَمَا كَانَ لَنَا مِنْ طُعْمَةٍ فَلَوْلِي الْأَمْرُ بَعْدَنَا أَنْ يَحْكُمَ فِيهِ بِحُكْمِهِ»، تا بر صدق ادعای خویش تأکید کند.

سپس جهت فریب مردم می‌گوید: اخذ فدک تصمیم فردی نبود و مسلمانان اجماع کردند «ذَلِكَ بِاجْتِمَاعٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ لَمْ أَنْفَرِدْ بِهِ وَحْدِي وَلَمْ أَسْتَبِدَّ بِمَا كَانَ الرَّأْيُ عِنْدِي» در حالیکه در هیچ کجای تاریخ در مورد اجماع در مورد فدک سخنی به میان نیامده است، شاید به گمان خلیفه سکوت مردم در قبال غصب فدک اجماع محسوب می‌شود! (حسینی زنجانی، ۱۳۸۸، صص ۳۲۳-۳۲۵)

حضرت زهرا سلام الله علیها با استناد به قرآن کریم علت رویگردانی مردم از حق را

تبعیت از هوای نفس ذکر می‌کنند (بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا) (یوسف: ۱۸) گفتیم که تسویل در لغت به معنای تزئین نفس است: امری که اغلب از جانب ائمه باطل به جهت گمراهی مردم از حق صورت می‌گیرد. ائمه باطل گناهان را در چشم مردم زینت می‌دهند و به نوعی با فریب دادن مردم آنان را از حق دور می‌کنند، انسان بر اثر اغوای ائمه باطل گاهی نعمت را پنداشته، به آن دل خوش می‌دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۵۲۸) و گرفتار فتنه ائمه باطل می‌شود.

فتنه در لغت به معنای آن چیزی است که موجب اختلال همراه با اضطراب می‌شود و هر آنچه که موجب این دو امر شود فتنه است. از مصادیق فتنه می‌توان به ظلم، کفر و شرک اشاره کرد، زیرا در حق و حقیقت اختلال ایجاد می‌کنند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹، ص ۲۳) ائمه باطل با شعار جلوگیری از فتنه «ابْتَدَارًا زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ» غوغای سقیفه را به راه انداختند تا به تبلیغات خود از گمراهی مردم جلوگیری کنند، در حالی که حضرت زهرا سلام الله علیها با استناد به آیه قرآن این عمل ایشان را عین فتنه ذکر می‌کنند (أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ) (التوبه: ۴۹) آتشی که افروختند در محو سنن پیامبر و نابودی اهل بیتش در واقع پاسخی بود که به فتنه‌ها دادند و در اصل پاسخ مثبت به شیطان رجیم بود «ثُمَّ أَخَذْتُمْ تُورُونَ وَقَدَّتَهَا وَتَهَيَّجُونَ جَمْرَتَهَا وَتَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ وَإِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ وَ إِهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ تَشْرَبُونَ حَسَوًا فِي ارْتِعَاءٍ»

۳-۳-۵. پیامدهای پذیرش دعوت ائمه باطل

از کلام حضرت زهرا سلام الله علیها و آیاتی که در خطبه فدکیه به آنها استناد می‌کنند، چنین برداشت می‌شود که پذیرش دعوت ائمه باطل آثار و عواقبی دارد که در دنیا و آخرت، هم در مورد دعوت کننده و هم در مورد پذیرنده دعوت، ظهور دارد. عذاب و پیامدی که وقوع آن حتمی است (لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ) (الانعام: ۶۷) از جمله آثار دنیوی می‌توان به «غضب الهی» اشاره کرد که هم ظهور دنیوی دارد و

هم اخروی. غضب در لغت به معنای «شدت در برابر شیء دیگر» است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۲۲۹) و غضب در خداوند سبحان همان «شدت و جدت» است که در کیفر کافران اعمال می‌گردد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۵۱۶). حضرت زهرا سلام الله علیها خطاب به مردم می‌فرماید: غضب به ناروای مقام خلافت، غضب الهی را در پی خواهد داشت «مَوْسُومَةً يَغْضَبُ الْجَبَّارَ» و شما در دنیا و آخرت از مغضوبین محسوب می‌شوید. و پیامد غضب الهی ضرر و خسروانی است که در دنیا و آخرت گرفتار آن خواهید شد. خسران در لغت به معنای کم شدن سرمایه زندگی است. گاهی واژه خسران در باره دستاوردهای زندگی مثل مال و مقام دنیائی است و گاهی در زیانمندی دستاوردهای و نتایجی که از حالات نفسانی حاصل می‌شود مثل از دست دادن ایمان. حضرت زهرا سلام الله علیها به صورت مکرر، رفتار مردم در پیروی از ائمه باطل را که منجر به از دست دادن ایمان و خارج شدن از مدار حق است خسران ذکر کرده‌اند.

حضرت زهرا سلام الله علیها با استناد به آیه (فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَجْلُ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّهِيمٌ) (هود: ۳۹) حضار را متوجه عذاب دنیوی و اخروی می‌کند؛ در جمله «مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ» منظور از عذاب، عذاب دنیوی است که موجب انقراض و ریشه کن شدن می‌شود، و آن همان عذاب گمراهی و دور شدن از حق و صراط مستقیم است؛ و مراد از «عذاب مهمیم» عذاب آتش در آخرت است که عذابی ثابت و دائمی است، دلیل این، مقابله‌ای است که در این دو واقع شده، و کلمه عذاب - به صورت نکره یعنی بدون الف و لام در عبارت - تکرار شده و اولی توصیف به اخزاء و دومی به اقامه شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۲۲۵)

از عذاب‌های اخروی دیگر که حضرت به آن اشاره کرده، احاطه آتش جهنم بر کافران است (وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ) (التوبه: ۴۹). محیط در لغت به معنای فراگیر است و در منع و ممانعت نیز بکار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۶۵). در آیه فوق می‌توان گفت: کفر

باعث می‌شود انسان گناه را بر روی گناه انباشته کند و پیوسته گناهانی بزرگتر انجام می‌دهد تا بر دلش مهر زده شود و پس از آن امکان رهایی و خروج از فرو رفتن بیشتر در گناه برایش فراهم نمی‌شود؛ چنین فردی جایگاهش دوزخ و آتش است، آتشی که شعله‌ور است و بر هر چیز احاطه دارد و به باطن‌ها نیز سرایت می‌کند (نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ* الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ) (التوبة: ۴۹) چرا که فغان افرادی هستند که سعی در پوشاندن کفر خویش دارند و تظاهر به ایمان می‌کنند. حضرت با ذکر این آیه در صدد بیان این مطلب است که گرچه در این دنیا باطن شما آشکار نگردد، در آخرت به سبب بروز باطن‌ها و آنچه در قلب‌هایتان پنهان می‌کردید، آتشی سوزان از قلب‌هایتان شعله‌ور خواهد شد.

در مجموع می‌توان گفت پیروی از ائمه باطل سرانجامی جز آتش غضب‌الهی را در بر نخواهد داشت و به تعبیر قرآن کریم ائمه باطل افرادی هستند که دیگران را به سوی آتش دعوت می‌کنند (وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ لَا يُنصَرُونَ) (التقص: ۴۱) پیامد اخروی دیگری که ائمه باطل را فرا می‌گیرد «عدم نصرت» است، به این معنا که شفاعت هیچ ناصری به ایشان نخواهد رسید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۸). شفاعت در لغت از ماده شَفَعَ به معنای جفت و در مقابل وتر است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۱۸۴) و در حقیقت پیوستن و ضمیمه شدن چیزی به چیزی دیگر می‌باشد. به عبارت دیگر شفاعت یعنی پیوستن و انضمام به کسی که از نظر حرمت و مقام، بالاتر از کسی است که مادون اوست که مورد شفاعت قرار می‌گیرد. و این معنی شفاعت در قیامت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۵۷). ائمه باطل در دنیا به سبب گریز از رحمت‌الهی که هدایت محسوب می‌شود، در واقع خود را از شفاعت در آخرت محروم کرده‌اند. قرآن کریم محرومین از شفاعت را ظالمان (غافر: ۱۸) منافقان (منافقون: ۶) و اهل شرک (نساء: ۴۸) معرفی کرده است.

جمع بندی

خطبه فدکیه حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها با درجه اعلا از حیث صحت سند، اعتراضی

به انحراف از امامت الهی و برای برگرداندن خلافت عظمای الهی و اصلاح امتی است که می‌خواهد با ناسپاسی نعمت هدایت، به جاهلیت نخست خود بازگردد. در فرهنگ شیعه، «فدک» نماد معنایی بزرگ است که هرگز در محدوده یک قطعه زمین نمی‌گنجد و همین معنا رمزی است که درگیری را از مخاصمه سطحی و محدود، به چالشی همیشگی تبدیل کرد، غصب فدک به منظور جلوگیری از رواج هدایت حضرت زهرا سلام الله علیها و حضرت علی علیه السلام و قدرت گرفتن دوباره بنی‌هاشم، صورت گرفت.

شهری که پیامبر کوشید بر پایه توحید، نبوت، عدالت، امامت و معاد بنیان نهد، با رحلتش، به دست کفر و نفاق فرو ریخت. افرادی که امامت و ولایت حق را نخواهند عملاً خود را از هدایت، سعادت و شفاعت دنیوی و اخروی محروم ساخته‌اند؛ زیرا بدون وجود امام حق، عدالت پا بر جا نخواهد ماند. وجود امام حق به عنوان مظهر و خلیفه اسمای حسنا الهی متمم توحید پروردگار است و به واسطه وجود شناخت امام حق می‌توان به توحید حقیقی دست یافت. با این اوصاف ائمه باطل با محو نهادهایی که پیامبر در جامعه بنا نهاده بود، عملاً مردم را از حق اختیار خود محروم ساختند.

ائمه باطل در گام اول با چهره نفاق در میان مردم ظاهر شدند، با شعار پرهیز از فتنه خلافت را غصب کردند، با پیروی از هوای نفس جامعه را گرفتار باطل کردند و راه کشف حقیقت را بر مردم بستند. آنچه حضرت زهرا سلام الله علیها در چهره نفاق گونه آنها می‌دید، آینده‌ای بود که به کفر منجر خواهد شد و جامعه را عملاً از هدایت و سعادت محروم خواهند کرد. تاریخ گواه نگرانی‌های حضرت زهرا سلام الله علیها است که پس از حکومت خلفاء سه‌گانه، حکومت به بنی‌امیه، امویان، عباسیان، عثمانیان و... رسید؛ از این رو جامعه را به اعتراض و هوشیاری در برابر این واقعه ترغیب می‌کند، اما قلب‌هایی که به واسطه کفر و نفاق بر آنها قفل زده شده بود، هشدار حضرت را نشنید و از به آن رضایت درونی داد.

ائمه باطل نه تنها خود در گمراهی به سر می بردند، بلکه اسباب گمراهی پیروانشان را نیز فراهم می کنند. در دعوت خود به سوی آتش عذاب الهی، از ابزار تلبیس و تدلیس استفاده می کنند، سبب امتزاج حق و باطل می شوند و آنها را سرگرم ظواهر دنیا چون مقام و موقعیت می کنند. دعوتی که از سوی ائمه باطل در دنیا صورت می گیرد، در دنیا و آخرت دارای پیامدهایی چون گرفتار شدن به غضب الهی، خسران، عذاب آتش و عدم برخورداری از نصرت و شفاعت در قیامت است.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۵ ق.
۲. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ ق.
۳. ابن ابی طاهر، احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، قم، الشریف الرضی، بی تا.
۴. ابن بابویه، محمد ابن علی، الامالی، چاپ پنجم، بیروت، انتشارات اعلمی، ۱۳۶۲ ش.
۵. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تهران، انتشارات علوم اسلامی، ۱۴۰۴ ش.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ اول، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۷. ارلی، علی ابن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، مصحح: هاشم رسولی محلاتی، تبریز، انتشارات بنی هاشم، ۱۳۸۱ ق.
۸. امین اصفهانی، نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش.
۹. ایزتسو، توشیهیکو، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ دوم، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۶۰ ش.
۱۰. بحرانی، سیدهاشم، الانصاف فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر علیهم السلام، ترجمه: هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ق.
۱۱. تهرانی، مجتبی، شرحی کوتاه بر خطبه فدکیه، تهران، مؤسسه پژوهشی فرهنگی مصابیح الهدی، ۱۳۹۱ ش.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۹ ش.
۱۳. _____، فطرت در قرآن، چاپ سوم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۴ ش.
۱۴. جوهری بصری، احمد ابن عبدالعزیز، السقیفه و فدک، تهران، مکتبه نبوی الحدیثه، بی تا.
۱۵. حسینی زنجانی، سید عزالدین، حکمت فاطمی، به کوشش سید محمد حسینی زنجانی، قم، بوستان کتاب،

- ۱۳۸۸ش .
۱۶. خزعلی، مرضیه، بررسی شیوه سیاسی حضرت زهرا سلام الله علیها با کاوشی در خطبه فدکیه، فصلنامه صحیفه مبین، ۱۳۸۵ش، شماره ۳۸.
۱۷. دشتی، محمد، فرهنگ سخنان حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها، چاپ دوازدهم، قم، انتشارات مشهور، ۱۳۸۶ش.
۱۸. رحیم پور، فروغ، «تحلیلی از ساختار حق و باطل در قرآن کریم با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش دینی، سال پنجم، ۱۳۸۵ش، شماره ۱۳.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، بیروت، دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۲۰. ریعان، معصومه، خطبه فدکیه، تفسیری بر آیات قرآن کریم، فصلنامه بانوان شیعه، ۱۳۸۴ش، شماره ۴.
۲۱. زورق، محمد حسن، شهرگمشده، چاپ چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۲۲. سامرائی، فاضل صالح، المتشابه اللفظی من آی التنزیل، عمان، دار العمار، ۱۴۳۰ق.
۲۳. سیوطی، جلال الدین، الدر المنتور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۴. صدر، سید محمد باقر، فدک در تاریخ، ترجمه محمود عابدی، تهران، انتشارات روزبه، ۱۳۶۰ش.
۲۵. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۶. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی أهل اللجاج، مصحح: سید محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۳ش.
۲۸. طریحی، فخرالدین بن محمد بن علی، مجمع البحرین، قم، مؤسسة البعثه، ۱۴۱۶ق.
۲۹. طوسی، محمد ابن حسن، تلخیص الشافی، قم، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۹۴ق.
۳۰. طیب، سید عبد الحسین، اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۳۱. عسکری، سید مرتضی، نقش ائمه در احیای علوم دین، چاپ چهارم، تهران، انتشارات منیر، ۱۳۸۸ش.
۳۲. _____، سقیفه، به کوشش مهدی دشتی، تهران، انتشارات منیر، ۱۳۸۸ش.
۳۳. فراهیدی خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۵. کیانی، زهره، «معناشناسی فتنه در قرآن و نقش اسماء الهی در آن»، پژوهشنامه معارف قرآن کریم، ۱۳۹۰ش، شماره ۱۰.

۳۶. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار لدرر اخبار الائمة الاطهار*، چاپ دوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۷. _____، *زندگانی حضرت زهرا سلام الله علیها*، ترجمه: محمد روحانی علی آبادی، تهران، انتشارات مهام، ۱۳۷۹ش.
۳۸. مسعودی، علی ابن الحسین، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ش.
۳۹. مصباح، محمد تقی، *شفاعت در قرآن*، فصلنامه علمی - پژوهشی قرآن شناخت، سال پنجم، ۱۳۹۱ ش، شماره ۱.
۴۰. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۴۱. موسوی خوانساری، احمد، *مقامات حضرت فاطمه سلام الله علیها در کتاب و سنت*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵ش.
۴۲. یزدی مطلق، محمود و جمعی از نویسندگان، *امامت پژوهی*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۷ش.